



داکتر سید موسی صمیمی

سوم مارچ ۲۰۲۲

تنش های ناشی از بحران اوکراین و تحریم های اقتصادی

پاد زهر روسیه و چین در قبال Swift، "نهاد ارتباطات بانکی فرامرزی"

پیش درآمد:

از تاریخ ۲۴ فبروری به این سو "بحران اوکراین" به مثابه سر خط خبر های رسانه های جمعی و گفتگو های سیاسی، تعیین کننده محتوی و تنش های ناشی از این بحران می باشد. نکته ی مشترک و هسته ای این همه "جر و بحث ها"، که بدون کم و کاست از اهمیت ویژه جهانی برخوردار اند، در کل به آغاز "عملیات نظامی ویژه" (به خوانش روسیه فدرال) و یا "تهاجم قوای نظامی روسیه به اوکراین" (با قرائت عام رسانه های غرب) متمرکز می گردند.

ولی، به نظر نویسنده، "بحران حاکم اوکراین" و تنش های ناشی از آن، افزون بر عوامل کوتاه مدت، دارای لایه های مختلف و پر اهمیت فرهنگی، تاریخی و سیاسی دراز مدت نیز می باشد.

در این نوشته، اکنون پس از یک نگاه کوتاه به این پیش زمینه های چند لایه ای، گستره اثر گذاری های تحریم های اقتصادی کشور های خودمدار کلاسیک و "پادزهر" روسیه فدرال و چین توده ای مورد ارزیابی قرار می گیرند. نویسنده تلاش می کند تا در راه رمز گشایی سه لایه ای مهم این معضل، در محدوده یک بررسی زود رس، یک گام در خور اوضاع برداشته باشد.

نگاه گذرا به پیش زمینه های بحران اوکراین

در دید نخست، بحران اوکراین با پایان جنگ سرد، که توأم به فروپاشی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی بود، آغاز گردیده و با گسترش روز افزون قلمرو ناتو، پیمان آتلانتیک شمالی تا مرز های روسیه فدرال ادامه می یابد. ولی افزون بر این پیش زمینه های سیاسی-تاریخی، بحران اوکراین دارای یک "بعد مهم فرهنگی" نیز می باشد.

در گفتمان "فرهنگ و تمدن مشترک" از گذشته های دور به این سو، "برگشت سرزمین های پیرامونی" یک حوزه فرهنگی به "کشور هسته و مادر حوزه" یک معضل پیچیده و پرسش زا تلقی می گردد. البته که "کند و کاو سیاسی" این نکته به جاهای حساس سیاسی کشانده شده که با تحت پرسش بردن ساختار جغرافیایی حاکم تنش زا و پر مخاطره خوانده

می شود. با در نظر داشت تأثیر گذاری های دوران استعمار غرب و مبارزات ضد استعماری، مرز بندی های کشور های جهان فرآورده نظام "سازمان ملل متحد" بوده که در کل در "تباین و تبانی" بین ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۵ پایه گذاری گردید. در منشور سازمان ملل با تمسک به "پیمان صلح وست فالی" (سال ۱۶۴۸) اصل "دولت-ملت" میخکوب گردید؛ اصلی که در بر گیرنده حفظ "تمامیت ارضی و حاکمیت ملی" کشور ها می باشد.

در گفتگو های اخیر، به ویژه در محتوای بیانات ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در مورد رویداد های اوکراین معضل "برگشت سرزمین پیرامونی به هسته تمدن" نقش چشمگیر بازی می کند. البته که برگشت اوکراین به سرزمین تمدنی روسیه، نه تنها با منشور سازمان ملل در تضاد قرار می گیرد، بلکه در کل یک نوع "بازی با آتش" بوده و پیامد های آن غیر قابل پیش بینی و بسیار ناگوار خواهند بود.

عوامل تاریخی-سیاسی بحران اوکراین

قبل از بحران اوکراین، تمرکز یک صد هزار قوای نظامی روسیه در مرز های غربی خودش و در اطراف اوکراین و پیوست با آن رزمایش مشترک روسیه فدرال با روسیه سفید، منجر به وحشت زدگی اتحادیه اروپا گردیده، و ایالات متحده امریکا، با استفاده از این فرصت، این رویداد نظامی را زمینه ساز "هجوم نظامی بر اوکراین" خواند. مسکو در عین زمان دو یادداشت دیپلماتیک مبنی بر رفرم "ساختار امنیتی اروپا" ارایه داشت. مسکو خواهان تضمین "تمامیت ارضی روسیه" گردیده و خواست که ناتو از گسترش به سوی مرز های روسیه خودداری کند. افزون بر آن مسکو خواست که قوای نظامی غرب از اروپای شرقی عقب نشینی کرده و در اخیر امریکا سلاح اتمی خویش را از اروپا خارج نماید.

این خواست های سیاسی مسکو، به ویژه با واکنش سخت واشنگتن روبرو گردید. امریکا این پیشنهاد روسیه را قاطعانه رد کرده و "پذیرش ناپذیر" خواند. پس از آن "بحران اوکراین" اوج گرفت و امریکا در رویداد نظامی درون مرزی کشور روسیه زنگ خطر "تهاجم نظامی" بر اوکراین را به صدا درآورد. ولی آگاهان سیاسی در این مورد دو دیدگاه متفاوت سیاسی ارایه داشتند: برخی به این نظر بودند که مسکو می خواهد از این طریق واشنگتن را به دادن "امتیازات سیاسی" به نفع روسیه وا دارد. ولی قرانت گروه دیگر به این نکته متمرکز می گردید، که مسکو "بهبانه گیری" کرده و برای هجوم نظامی در اوکراین زمینه سازی می کند. اما در اخیر با در نظر داشت هر دو خوانش، موضوع به باریکی سیاسی کشانده شد و روسیه، پس از به رسمیت شناختن بخش های جدا شده ای "دونتسک و لو هنسک" از اوکراین، با قوای نظامی تا دندان مسلح داخل خاک اوکراین گردید؛ در نتیجه اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد. البته که مسکو می خواست تا برنامه ای غرب را مبنی بر "تقویت تمایلات ضد روسی" در اوکراین منتفی سازد. در واقع، به ویژه پس از انتخاب ۲۰۱۹ ولودیمیر زیلینسکی به مثابه رئیس جمهور اوکراین، خلاف انتظارات مسکو، همکاری های تکنیکی-نظامی بین اوکراین و ناتو روز به روز بیشتر گردید.

ریشه یابی این رویداد در واقع به سال های نود قرن بیستم برمی گردد. پس از فروپاشی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده امریکا، بدون هر گونه ملاحظات سیاسی، در پی پیاده کردن استراتژی "سلطه بلا منازع امریکا بر جهان" گردید. در این راستا واشنگتن از فرصت تاریخی استفاده کرده و تلاش به خرج داد که گستره پیمان ناتو را تا مرز های روسیه فدرال بکشاند، کشوری که به حیث میراث خوار اصلی از پیکر امپراتوری شوروی بروز کرده بود. در سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ که مصادف با انحلال "پیمان نظامی ورشو" بود، امریکا در این راه گام های عملی برداشت. در حالی

که (نظر به گزارش معتبر تاریخی Philippe Des Camps، پژوهشگر فرانسوی) غرب به میخائیل گورباچف، آخرین سردبیر حزب کمونسنت شوروی قول داده بود، که از چنین اقدام خودداری می‌کند. [۱]

در حالی که حتی جورج کنان، که معمار استراتژی "جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی" در سال های پنجاه خوانده می‌شود، در این مورد هشدار داده بود، که گسترش قلمرو ناتو زمانی به بروز احساسات ملی و ضد غربی در روسیه منجر گردیده و زمینه ساز "جنگ سرد تازه" بین امریکا و روسیه می‌گردد. [۲]

واکنش پرسش زای کشور های خودمدار کلاسیک در مورد بحران اوکراین

نظر به پیش بینی های قبلی، کشور های خودمدار کلاسیک، به ویژه ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا با تجاوز قوای نظامی روسیه در خاک اوکراین بدون سرگجی سیاسی زود دست به کار شدند تا از این رویداد به مثابه ابزار استراتژیک زیادتیرین بهره برداری کرده باشند.

نخست از همه کشور های خود مدار کلاسیک بدون درنگ زمانی و تعلل دیپلماتیک این رویداد را به مثابه "تجاوز" به خاک اوکراین هم صدا محکوم کردند.

جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده، "پاسخ مشترک و قاطع به حمله غیر موجه ارتش روسیه" را اعلام کرد. وی گفت: "رئیس جمهور پوتین جنگی عمدی را انتخاب کرده است که تلفات و رنج های انسانی فاجعه بار به همراه خواهد داشت." [۳]

بوریس جانسون، نخست وزیر بریتانیا گفت که از رویدادهای وحشتناک اوکراین وحشت زده شده است. او در تویی تر نوشت: "خودش با ولودیمیر زیلنسکی، رئیس جمهور اوکراین درباره تدابیر بعدی صحبت کرد. رئیس جمهور پوتین راه خونریزی و ویرانی را انتخاب کرده است." امانوئل ما کرو، رئیس جمهور فرانسه از مسکو خواست تا فوراً به عملیات نظامی خود پایان دهد. او در تویی تر خود نوشت: "فرانسه تصمیم روسیه برای جنگ با اوکراین را محکوم می‌کند. فرانسه با اوکراین همبستگی دارد. این کشور در کنار اوکراین ها می‌ایستد و با شرکاء و متحدان خود برای پایان دادن به جنگ کار می‌کند." او لاف شولز، نخست وزیر آلمان از "نقض آشکار قوانین بین المللی" سخن گفت. او اعلام کرد که هیچ چیز نمی‌تواند "اقدام بی پروای" ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه را توجیه کند. این یک روز وحشتناک برای اوکراین و یک روز سیاه برای اروپا است. "افزون بر اظهارات سران کشور های غرب، آنتونیو گو ترش، دبیر کل سازمان ملل متحد فوراً خواستار صلح شد. گو ترش در نیویورک خواستار خروج نیروهای روسیه از کشور همسایه شد. گو ترش پس از نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره بحران اوکراین گفت که جنگ در اروپا به بدترین درگیری قرن تبدیل خواهد شد. او گفت که "از ویرانی در اوکراین، عواقب غم انگیز برای روسیه و عواقب غیر قابل پیش بینی برای اقتصاد جهانی می‌ترسد." گو ترش از غم انگیز ترین روز دوران بیش از پنج ساله تصدی خود به عنوان دبیرکل سازمان ملل سخن به میان آورد. [۴] لیندا توماس گرینفیلد، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد، در جلسه شورای امنیت در نیویورک گفت: «ایالات متحده به دلیل نقض قوانین بین المللی و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین از سوی روسیه، تحریم‌هایی علیه مسکو وضع می‌کند.»

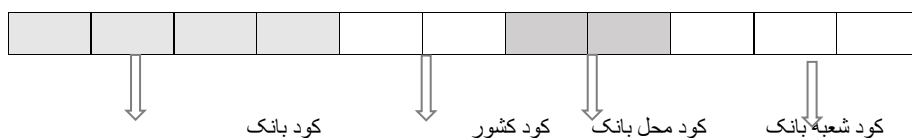
البته که کشور های دیگر جهان نیز به نوبت خود و نظر به دیدگاه سیاسی خود شان در مسایل حاد جهانی در مورد بحران اوکراین واکنش نشان داده، از جمله وزارت امور خارجه چین در همسویی با خوانش روسیه، از "عملیات نظامی ویژه" یاد کرده و خواهان تنش زدایی همه جانبه گردید.

گستره تحریم ها علیه روسیه بسیار وسیع بوده و دامنه آنها از بخش های سکتور انرژی، ترانسپورت و انتقال فن آوری تا تحریم علیه رسانه ها و شماری از الیگارش های روسیه می رسد. ولی از این جمله، تحریم ها در رابطه با سوئیفت (Swift)، و در پیوند مستقیم با پیامدهای اقتصادی آن از اهمیت خارق العاده برخوردار است، که نویسنده نخست تاثیر گذاری های همین بخش را مورد ارزیابی قرار می دهد.

تحریم ارتباطات بانکی سوئیفت (Swift)، نهاد ارتباطات بانکی بین المللی

واژه سوئیفت از نخستین حروف "Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication" گرفته شده و به مثابه "یک نهاد ارتباطات بانکی بین المللی" از آن سخن می رود. این نهاد مالی در سال ۱۹۷۳ در درون نظام پولی جهانی IMF "صندوق بین المللی پول"، نظر به نیازمندی های روزافزون و سهولت ارتباطات بانکی جهان از طرف کشور های خودمدار کلاسیک تاسیس شد. وظیفه آن فعال کردن تبادل پیام ها برای بانک های عضو و با استفاده از یک شبکه مخابراتی فعال است که به همین عنوان شبکه SWIFT شناخته می شود. سوئیفت در بلژیک در "لاهلپ" مستقر است.

اگر کسی می خواهد انتقال پول را از طریق بانک در داخل خود کشور انجام بدهد، انجام این کار بسیار آسان است. تنها چیزی که مورد نیاز است مشخصات گیرنده، شماره حساب و کد بانکی بنام Bank Identifier Code (BIC) است، که بانک گیرنده از آن مستفاد می شود. ولی در داد و گرفت پولی فرامرزی نیاز به یک نظام با مشخصات بیشتر دیده شده که در این جا از Swift code و یا Swift BIC استفاده می شود. کد سوئیفت از یازده رقم متشکل می باشد:



نهاد سوئیفت تمام تبادلات مالی بیش از ۸۰۰۰ موسسه مالی و بانکی را در زیاده از ۲۰۰ کشور جهان انجام می دهد. [۵]

طوری که تکرر رفت کشور های خودمدار کلاسیک تصمیم گرفتند تا بانک های روسی را، به شمول بانک مرکزی آن کشور از سیستم ارتباطات مالی بین المللی سوئیفت کنار زده و از این طریق آنها را از جریان های مالی بین المللی محروم و منزوی سازند. به این ترتیب از مصرف میلیاردها دلار ذخایر بانک مرکزی (در حدود ۶۲۰ میلیارد) برای داد و گفت مالی، به ویژه برای حمایت از نرخ روبل، پول روسی جلوگیری می گردند. بر اساس داده های تحلیلی اروپا، بیش از نیمی از ذخایر آنها مسدود شده است. اقدامات قاطعی نیز علیه تجارت اوراق قرضه دولتی روسیه به تصمیم رسیده و پیاده گردیده است.

البته که تاثیر گذاری این تحریم ها در گام نخست بر روابط اقتصادی آن کشور، هم در درون و هم در بیرون چشمگیر و قابل توجه است.

نخست از همه آگاهان روابط اقتصادی حدس میزنند که تحریم های اقتصادی غرب منجر به تنزیل ۱،۹ در صد تولید ناخالص اجتماعی داخلی روسیه خواهد گردید. ولی با در نظر داشت اینکه تصدی های بزرگ تولیدی غرب در روسیه، از جمله شرکت مرسی دیس بنز، فولکس واگن و تویوتا تولیدات شان را در روسیه زودتر از آنکه انتظار می رفت، متوقف ساختند، و تاثیرات ثانوی عایدات ناشی از این ناحیه، به نظر نویسنده، تولید ناخالص داخلی روسیه شاید بیشتر از دو در صد متاثر گردد. تولید ناخالص اجتماعی داخلی روسیه به نرخ مبادله در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱،۷ بلین دالر امریکایی می گردید. [۶]

نظر به فقدان آمار سال ۲۰۲۱، اگر سال ۲۰۲۰ اساس قرار داده شود، تولید ناخالص داخلی روسیه در سال ۲۰۲۲ به پیمانه ۳۴ میلیارد دالر کاهش خواهد نمود. غرض مقایسه، این کاهش بیشتر از یک و نیم چند تولید ناخالص داخلی افغانستان رقم می خورد. مسلم است که کاهش تولید داخلی بر سطح اشتغال نیز تاثیر کرده و شاید تنها از همین نگاه پایه بیکاری در حدود پنج در صد، بیشتر گردد.

تاثیر گذاری تحریم های اقتصادی، از سوی دیگر از ناحیه ارزش روبل، واحد پول روسیه نیز قابل توجه است. از تاریخ ۲۴ فبروری تا پنجم مارچ ۲۰۲۰، روبل در مقابل دالر امریکایی در حدود سی در صد تنزل نمود. البته که این تنزل ارزش روبل، ناشی از عدم اعتماد بازار های اسناد بهادر و از سوی دیگر نتیجه تفکر عدم توانایی وجایب و تعهدات تادیاتی روسیه در خارج بوده، که بدون تاثیرات بر چگونگی اقتصاد آن کشور نبوده و منجر به "انفلاسیون وارداتی" خواهد گردید. چنانچه اگر به شکل بسیار ساده، یک تاجر وارداتی در روسیه برای متاع وارداتی به قیمت دالر، بیست در صد بیشتر روبل بپردازد، تلاش می کند که این بار اضافی را به مشتریان انتقال بدهد. در این جا چندین کن ور دیگر اداری و اقتصادی به نوبت خود موضوع بحث قرار می گیرند. نخست دولت می تواند از طریق کم ساختن تعرفه گمرکی و همچنان کم ساختن مالیات بر فروش اموال وارداتی، بار این فشار افزایش قیمت را بر مصرف کنندگان سبک سازد. البته که این تدابیر می توانند که دارای اثر گذاری در بخش های دیگر باشند، ولی در عین حال این تدابیر دولتی به نوبت خود منجر به کسر عایدات دولت می گردند. از سوی دیگر انتقال افزایش قیمت کالای وارداتی، پیوند ناگسستگی به "ارتجاعیت تقاضای مشتریان" دارد، به نحوی که به سادگی می توان دید که با بلند رفتن قیمت کالاهای تجملی، می تواند با افزایش قیمت منجر به کاهش تقاضا گردد، ولی در مورد دیگر کالاها، این موضع تاثیر غیر مستقیم دارد. اگر مشتریان حتماً به این کالاها نیاز داشته باشند، تکافوی این کالاها منجر به کاستن تقاضا در بخش های دیگر می گردد. این پدیده به نوبت خود می تواند که زمینه ساز گسترش دامنه فقر گردیده، و همچنان از طریق پایین آمدن تقاضا برای کالاهای درون مرزی منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی گردد. با در نظر داشت این پیچیدگی ها، می توان گفت که تنزل روبل به "حیثیت اقتصادی" کشور در قبال ثبات اقتصادی صدمه وارد کرده، و احتمال سرمایه گذاری ها را محدود تر می سازد.

ولی در آخرین تحلیل تاثیر گذاری تحریم های اقتصادی، به ویژه قطع مناسبات نهاد های مالی از جمله بانک مرکزی روسیه از نظام تادیات سوئیفت با دو نکته بنیادی پیوند ناگسستگی دارد. نخست این تحریم ها را باید در رابطه با شاخص "جهانی شدن" اقتصاد روسیه و همزمان در رابطه با امکانات بدیل با نظام سوئیفت بررسی کرد.

شاخص "جهانی شدن"، بیاتگر ضربت پذیری یک کشور

"شاخص جهانی شدن" دارای سه بعد می باشد: جهانی شدن اقتصادی، جهانی شدن اجتماعی و جهانی شدن سیاسی. این ابعاد به ابعاد فرعی دیگری تقسیم می شوند. هر چه مقدار شاخص بالاتر باشد، یک کشور جهانی تر تلقی می گردد. در اخیر هر قدر که این شاخص بلند تر باشد، گویا اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی در آمیخته تر بوده و این نکته به نوبت خود بیانگر ضربت پذیری آن کشور تلقی می گردد.

نهاد پژوهشی "ETH" در سوئیس، شاخص "جهانی شدن" بخش روابط اقتصادی روسیه را در سال ۲۰۲۰، با رقم ۵۴،۴۶ سنجش و ثبت کرده است، به این ترتیب روسیه در ردیف بندی کشور های جهان در جایگاه ۴۹ قرار می گیرد. [۷] غرض مقایسه، ایالات متحده امریکا و چین به شاخص ۶۷،۶۸ در ردیف ۲۵ و چین با شاخص ۴۴،۹۵ در ردیف ۸۲ بیشتر قرار گرفته و این ارقام به صورت نسبی و در مقایسه با امریکا و چین وابستگی زیاد روابط اقتصادی روسیه را با جهان بیان کرده و به نوبت خود میزان بلند بردن ضربت پذیری روسیه را نشان می دهد. روسیه در سال در سال ۲۰۲۰، با ارزش ۳۳۱،۷۵ میلیارد دلار صادرات داشته است. [۸]

صادرات روسیه در سال ۲۰۲۱ به امریکا ۲۹،۶۹ میلیارد دالر و در حوزه اتحادیه اروپا بیشتر از یک صد میلیارد دالر رقم زده شده است. اتحادیه اروپا در حدود ۳۸ درصد احتیاجات گاز و ۲۸ درصد احتیاجات نفت و مواد نفتی را از روسیه وارد می کند. با در نظر داشت این ارقام و نظر به اینکه چین یکی از بزرگترین کشور دارای داد و گرفت با روسیه می باشد، این وابستگی اقتصادی روسیه به کشور های خود مدار کلاسیک بسیار سنگین نمی باشد. یکی از همین دلایل است که امریکا و اتحادیه اروپا هنوز هم تحریم علیه واردات مواد نفتی و گاز روسیه وضع نکرده اند. تاثیر بحران اوکراین به ویژه در بخش انرژی ناشی از گاز و نفت با افزایش بی سابقه در سال های اخیر دیده می شود.

در کل می توان تاثیر بخشی تحریم های اقتصادی کشور های خود مدار را بر روسیه، نظر به فضای تیره و تاریک سیاسی- نظامی و فقدان چشم انداز یک راه حل سیاسی، به مشکل به طور دقیق حدس زد. ولی، به نظر نویسنده، این تاثیر گذاری نظر به تدابیر مالی روسیه "تحمل پذیر" خوانده شده می توانند. در این قطار، به مثابه "پاد زهر" و با هدف خنثی کردن و به حد اقل رساندن تاثیرات ناگوار تحریم ها، نظام بدیل تادیب روسیه و چین می توانند ممد تمام شوند.

"SPSF" نظام تادیب روسیه به مثابه "پاد زهر" در مقابل سوئیت

"System for Transfer of Financial Messages" سیستم انتقال مالی است که به مثابه معادل و بدیل در قبال سوئیت توسط روسیه تدوین و توسعه یافته است. در سال ۲۰۱۴، زمانی که ایالات متحده در رابطه با "بحران اوکراین"، روسیه را به تحریم تبادلات از طریق سوئیت تهدید کرد، بانک مرکزی روسیه نیز به طرح یک نظام بدیل برآمده، تا در آینده تاثیر گذاری های این خطر را دست کم به حد اقل رسانده باشد. اولین انتقال مالی در شبکه SPFS در دسامبر ۲۰۱۷ انجام شد. [۹] در مارچ ۲۰۱۸، بیش از ۴۰۰ نهاد مالی (عمدتا بانک ها) بخشی از این شبکه بودند. اگرچه برنامه های برای ادغام این شبکه با سیستم پرداخت "بین بانکی برون مرزی" مستقر در چین وجود دارد؛ ولی این نظام اکنون تنها در داخل روسیه کار می کند.

روسیه همچنین در حال مذاکره برای گسترش SPFS به کشورهای پیرامونی، از جمله با ترکیه و ایران است. [۱۰]

نظر به یک سری از محدودیت های مالی و همچنان نظر به تنگ بودن گستره آن، این نظام هنوز هم به مثابه آخرین راه حل در قبال سوئیت مورد بحث است، نه به حیث جایگزین در برابر شبکه سوئیت. در سال ۲۰۱۹ پیمان های پیوستن

و همکاری با این نظام مالی روسیه با سایر کشور ها، از جمله با چین، هند و ایران منعقد گردیده، که در نتیجه منجر به گسترش این نظام در تبادلات فرامرزی می گردد. در پایان سال ۲۰۲۰، بیشتر از بیست بانک و نهاد مالی فرامرزی، از جمله ارمنستان، روسیه سفید، آلمان، قزاقستان و قرقیزستان با SPSF متصل شده اند.

البته کشور های که در نظام همکاری مالی با روسیه همنا گردیده اند، در کنار کشور های که تحت نفوذ سیاسی-اقتصادی روسیه بوده، کشور های می باشند، که نظر به دیدگاه های نخبگان حاکم با تضاد و حد اقل در تنش با هژمونی امریکا می باشند. در زمره ای این بخش دوم می توان از ایران نام گرفت. بانک های ایران در سپتامبر ۲۰۱۹ پیمانی برای تبادلات مالی با نظام مالی روسیه عقد نمودند. [۱۱]

در این پیمان، نظام مالی SPSF روسیه با نظام مالی ایران که سپام (SEPA) نام دارد، وصل گردیده و از این طریق ارتباطات مالی، بدون ذی دخل بودن سوئیت، بین هر دو شبکه به راحتی صورت می گیرند. در پایان سال ۲۰۲۰ بیشتر از ۲۳ بانک فرامرزی با نظام مالی روسیه همکاری داشتند. در کل امروز بیشتر از پنج صد نهاد مالی با نظام تبادلات روسیه متصل گردیده همکاری دارند. ولو که در مورد حجم تبادلات مالی تحت نظام مالی SPSF آمار دقیق وجود ندارند، ولی به هر حال این روابط که سالانه به میلیارد ها دلار می رسد، در حال گسترش روز افزون می باشند. در رابطه با نظام تبادلات مالی روسیه، نظر به پیمان ای بزرگ داد و گرفت تجاری و سرمایه گذاری ها بین دو کشور، پیوند نظام مالی روسیه با نظام مالی چین از اهمیت زیاد برخوردار می باشد. از این نگاه اکنون این نظام تبادلاتی نو ساخته در چین نیز مورد بررسی قرار می گیرد.

CIPS، نظام تادیات مالی چین به مثابه بدیل در مقابل سوئیت

CIPS، Cross-Border Inter-Bank Payments System یک سیستم پرداخت بین بانکی است. این سیستم در سال ۲۰۱۲ از طرف بانک مرکزی چین طرح گردید، و در پایان سال ۲۰۱۵ به کار آغاز کرد. "سیپ" در واقع برای بین المللی کردن استفاده از Renminbi، واحد پول چین در نظر گرفته شده است. ولی در عمل این سیستم به عنوان جایگزینی برای SWIFT نیز در نظر است. [۱۲]

تا ماه می سال ۲۰۲۱، تعداد ۱۱۸۹ بانک در این سیستم شرکت داشتند که عمدتاً بانک های خارج از جمهوری خلق چین بودند. اکثر معاملات CIPS بین هنگ کنگ و سرزمین اصلی چین انجام می شوند. در فیروری همین سال، شعبه هنگ کنگ بانک انگلیسی "Chartered Standard"، اولین بانک خارج از سرزمین چین بود که به عنوان یک شرکت کننده مستقیم به CIPS متصل شد. این نظام همچنان در حوزه "اتحاد اقتصادی اوراسیا" – Euroasiens Ergonomik Union - روزانه بیشتر از ده هزار تبادل بانکی با پیمانه ده ها میلیارد دلار از طریق همین نظام مالی چین انجام می دهد. پس از آنکه حذف روسیه از سوئیت به عنوان بحران اوکراین عملی گردید، CIPS به عنوان جایگزینی برای تحریم تبادلات مالی روسیه در نظر گرفته شد.

در نتیجه می توان گفت که نظام های نو تاسیس کشور های خود مدار نوظهور و کشور های در آستانه خود مداری شدن، به مثابه "پاد زهر" در قبال زهر پاشی های کشور های خود مدار کلاسیک، نخستین گامی را در کار زار تبادلات مالی جهان برداشته و هنوز در مراحل "کودکی" قرار دارند. ولی از همین حالا می توان گفت که با در نظر داشت برهه‌ی فرود کشور های خود مدار کلاسیک، این نظام ها در مسیر زمان به پختگی رسیده و از نقش روز افزون برخوردار

خواهند گردید؛ آن هم اگر پس از "راستی آزمایی"، یعنی پس از روشن شدن صحت و سقم کاربردی میدانی، یعنی پس از سپری نمودن "محک تجربه" که به گفته شاعر "سیاه روی شود هر که در او غش باشد"، "کاستی ها بر طرف گردید، این نظام ها با پشتیبانی کافی ارزی آراسته گردیده و از اعتماد لازم برخوردار گردند.

پس از این سیر لازمی در تفکر طرح بدیل ها در قبال سوئیت بر می گردیم به بررسی لایه های مختلف سیاسی و استراتژیک بحران اوکراین.

لایه های سیاسی-استراتژیک بحران تنش زای اوکراین

بحران اوکراین، بدون چون و چرا با در نظر داشت تعاملات برهه‌ی چند قطبی شدن جهان و تأثیر گذاری های فرا حوزه ای آن، بعد جهانی دارد. نخست از همه می توان تنها با بلند رفتن بهای نفت در حدود چهل در صد به روشنی مشاهده کرد، که نظر به "وابستگی های متقابل" تبادلات جهانی نه تنها اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا از این امر متأثر گردیده، بلکه کشور های دیگر نیز، از چین و هند تا اندونزی و جاپان در آسیا تا قاره افریقا تمام کشور های وارد کننده نفت، هر یک نظر به سطح شاخص جهانی شدن نیز آسیب پذیر میباشند. برخلاف، کشور های صادر کننده نفت و شرکت های بزرگ نفتی به نوبت خود از این بحران بهره فراوان می برند. ولی در این جا توجه نویسنده بیشتتر به ارزیابی ابعاد سیاسی-نظامی این بحران در بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در پیوند با سازمان آتلانتیک شمالی از یک سو، و روسیه فدرال از سوی دیگر به شکل فشرده متمرکز می گردد.

ایالات متحده آمریکا در بند تیوری "سلطه بلا منازع بر جهان"

با در نظر داشت این دگرگونی و همچنان تذکر پیش زمینه های سیاسی و تاریخی بحران اوکراین، که به تفصیل آمد، جو بایدن، نظر به "پریشان پنداری" بخوان "توهم کاذب" به برگشت "استراتژی سلطه بلا منازع آمریکا" بر جهان، که در جریده معتبر سیاست خارجی آن کشور "Foreign Affairs" شماره مارچ/اپریل ۲۰۲۰ پخش گردیده است، در قبال رویداد های جهان بر تقویت نقش هژمونی و امپریال آن کشور که تحت پرسش رفته، سخت تأکید می کند. ولی بایدن، این سیاستمدار کهنه بیخ بکلی نمی داند، که آب رفته را نمیتوان دوباره به جوی بر گرداند.

در رابطه با روسیه در گزارش مفصل کنگره ایالات متحده آمریکا که در اپریل ۲۰۲۱ به نشر سپرده، در مورد سیاست جو بایدن چنین آمده است: "اداره بایدن می خواهد که پاسخی قاطع به طیف از فعالیت های بد خواهانه روسیه در هماهنگی با متحدان داده باشد. چنانچه متحدان آمریکا نیز به دنبال همکاری در زمینه های هستند که واشنگتن آن را به نفع ایالات متحده می داند". پس از آن در مارچ ۲۰۲۱ در رهنمود امنیتی آمریکا به صراحت تذکر می رود که "روسیه مصمم است و در صحنه جهانی نقش مخرب ایفا می کند". [۱۳]

جو بایدن در اپریل ۲۰۲۱ در "کنفرانس امنیت مونیخ" گفت "آمریکا دوباره برگشته است" و در رابطه با روسیه و چین او اضافه کرد که "این کشور ها مخالفین سیاسی بوده و باید برای بهترین ایده ها و بهترین راه برای حکومت با این دولت های اقتدار گرا رقابت کرد." بایدن می افزاید که در صورت ممکن باید جلو گسترش نفوذ آنها را گرفت. [۱۴]

جو بایدن روز ها قبل از بحران اوکراین، روز چهارشنبه ۱۶ فبروری را "روز حمله به اوکراین" خوانده بود.. اما در این روز هیچ اتفاقی نیفتاد. بایدن گفت "ما برنامه های روسیه را با صدای بلند و واضح منتشر می کنیم - نه به این دلیل

که خواهان درگیری هستیم، بلکه به این دلیل که هر کاری که در توان داریم انجام می‌دهیم تا هرگونه توجیه احتمالی روسیه برای حمله به اوکراین را از بین ببریم. [۱۵]

با حاد شدن بحران اوکراین، در کنار کنور های مهم تذکر یافته، نقش آتش افروزی ایالات متحده امریکا، به ویژه این مرتبه از طریق بسیج گروهی ذهنیت های اعضای سازمان ناتو، باز هم بیشتر بر ملا گردید. با وجود تباین نسبی نظری ناشی از ساختار جغرافیایی بین امریکا و اتحادیه اروپا، جو بایدن توانست تا "هژمونی" آسیب رسیده ناشی از سیاست عوامفریبی دونالد ترامپ را در اتحادیه اروپا دوباره برقرار سازد. چون، با در نظر داشت تفاوت های انکار ناپذیر بین خود اعضای اروپایی سازمان ناتو، بالاخره اتحادیه اروپا در هم آهنگی خاص با ایالات متحده امریکا هم صدا گردید. اتحادیه اروپا بالاخره با استراتژی "تنش زدایی" فرآورده افکار سو سیال دموکراسی آلمان (ویلی برانت) پشت پا زده، و با سمفونی "تنش زای" واشنگتن هم آهنگ گردید. همه کشور های عضو ناتو در گام نخست خواهان کمک رسانی های بشری به سیل آوار گان اوکراین شدند که پرسشی ندارد، ولی همزمان به فرستادن "سامانه های دفاعی جنگ" به اوکراین آغاز کرده و دامنه این تحریم ها را تا مسدود گرداندن حساب های بانکی یک تعداد کسانی را از طیف قشر الیگارشوی روسیه توسعه دادند. ولی به زودی با تداوم و حاد شدن بحران اوکراین، به ویژه در مورد فرستادن ابزار تعرضی از قبیل هواپیما های جنگی، افتراق و مغایرت ها در بین اعضای ناتو روشن گردیدند. خواست آلمان در مورد فرستادن هواپیما های نوع روسی از ذخایر انبار های آلمان شرق سابق به لهستان و تسلیمی آن ها به خلبانان اوکراینی در خاک آن کشور، با مقاومت ورشو مواجه گردید. لهستان، نظر به همسایگی با روسیه از این کار به علتی سر باز زد، تا نشود از این طریق از جانب روسیه مستقیماً به مثابه طرف جنگ در اوکراین شناخته شود. قابل توجه اینکه، خود آلمان نیز به همین دلیل از تسلیمی این ابزار تعرضی به اوکراین خودداری می کرد. در این میان واشنگتن نیز غافلگیر گردیده، و نمی توانست تصمیم نهایی گرفته و فرستادن هواپیما های جنگی را از طریق پایگاه نظامی امریکا در "رمز شتاین" / آلمان آغاز کند. ولی بالاخره به بتاریخ ۹ مارچ واشنگتن این پیشنهاد لهستان را به این دلیل رد کرد، که این کار زمینه ساز تنش بیشتر با مسکو می گردد.

با این حال، این واقعیت که اکثریت جمعیت ایالات متحده مخالف استقرار نظامی نیروهای بیشتر در اروپا می باشند، خود مانع دیگری علیه سیاست جنگ افروزی واشنگتن خوانده می شود. پورتال آنلاین "پولیتیکو" به تازگی دریافت که ۵۸ درصد امریکایی ها هرگاه قیمت گاز در ایالات متحده در نتیجه بحران افزایش یابد بایدن را مقصر می دانند. [۱۶]

در این میان آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، مذاکرات توافق شده را با لاوروف، همتای روسی خود لغو کرد. افزون بر آن دیدار برنامه ریزی شده بین بایدن و ولادیمیر پوتین نیز، با توجه به تشدید تنش در اوکراین به حالت تعلیق درآمد.

نینا خروشچوا، استاد سیاست بین الملل در دانشگاه نیو یورک، در مصاحبه ای با مجله «اشترن» آلمان دیدگاه جالبی را مطرح کرد. گرچه که او شکی ندارد که "روسیه پوتین یک امپراتوری شیطانی است" - او همچنان ایالات متحده را به عنوان "محرک درگیری" می بیند. [۱۷]

خروشچوا متقاعد شده است که پوتین واقعاً برای جنگ برنامه ریزی نکرده است. به نظر او، یکی از انگیزه های ایالات متحده می تواند این باشد: "رئیس جمهوری که جنگ می کند، در قدرت باقی می ماند." جو بایدن اکنون خود را وقف حفاظت از اوکراین کرده است تا چهره مخدوش خود را پس از خروج از افغانستان جلا دهد.

نظر به تنش های روز افزون اوکراین از یکسو و همچنان نظر به فشار های سیاسی-نظامی امریکا بر کشور عضو اروپایی ناتو، که بودجه های نظامی خویش را دست کم به ۲ درصد تولید ناخالص داخلی کشور ها افزایش دهند، کشور های اروپایی به یک چرخش بنیادی دست زدند. از جمله اولاف شولس، نخست وزیر آلمان اعلام نمود، که او تصمیم گرفته، افزون بر افزایش بودجه نظامی به ۲ درصد، یک صد میلیارد یورو (در حدود ۱۱۶ میلیارد دلار) بیشتر برای تجهیزات و رفورم های ساختاری قوای نظامی تخصیص دهد. [۱۸]

این اصل در واقع در تضاد با دیدگاه سو سیال دموکراسی آلمان قرار می گیرد که نخست وزیر نیز عضو آن می باشد. در عین زمان پشت پا زدن به استراتژی "تنش زای کلاسیک" آلمان که از فرایند "راستی آزمایی" تاریخی در جهت زدودن تنش یک تفکر زیبنده خوانده می شد، بسیار پرسش زا تلقی می گردد.

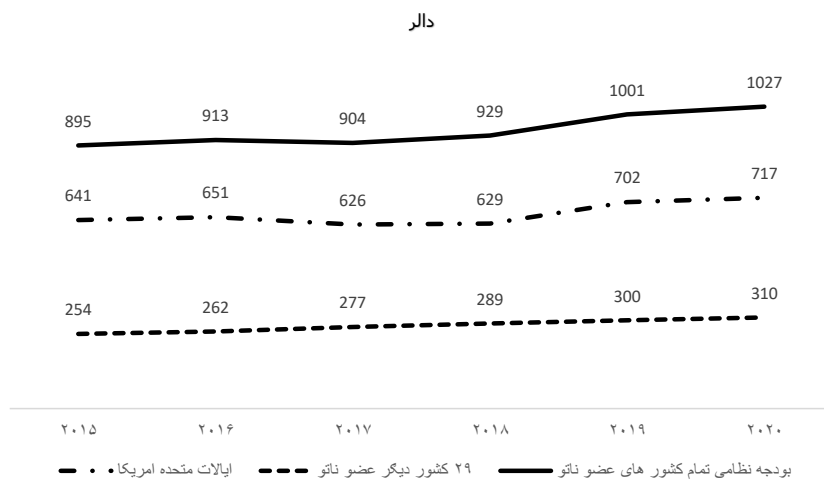
بودجه نظامی آلمان در سال ۲۰۲۱ با رقم ۶۰ میلیارد دلار به ۱،۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بالغ می گردد. [۱۹]

در این رابطه میتوان گفت که هرگز جای شگفتی هم نیست، اگر قیمت اسناد بهادر صنایع تسلیحات، با وجود نوسانات روزمره، در حدود بیست درصد بلند رفت. روشن است که از این پدیده، به ویژه شرکت های امریکایی از قبیل بوئینگ Boeing و لاکهید مارتین Lockheed Martin زیادتیرین بهره برده و در اخیر این امر به نفع "مجتمع نظامی/صنعتی" امریکا می انجامد.

در رابطه با بحران اوکراین، واشنگتن مانند گذشته ها، ولی با استفاده بیشتر ابزاری سازمان ناتو به نفع استراتژی آن کشور آغاز نمود. در حالی که قبلاً دونالد ترامپ این سازمان را حتی منسوخ خوانده بود.

در این کارزار تنش زا، چون روسیه در حدود یک صد هزار نیروی نظامی در مرز با اوکراین مستقر نموده است و به رزمایش های چشمگیر در این منطقه ادامه می دهد، ناتو در این تجمع نظامی خطرات یورش روسیه بر اوکراین را محتمل می پندارد، پس با رجز خوانی آغاز کرده و طبل جنگ گرم را به صدا در آورد. از آنجایی که ناتو، این سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، نه تنها بزرگترین نهاد نظامی در عصر حاضر بوده، بلکه در لابلای ورق پاره های تاریخ از امپراتوری های باستان تا امپراتوری های استوار بر شیوه تولید سرمایه داری، و به شمول امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی سابق و امپراتوری "آسمانی خلق چین" امروز از نگاه توانایی های نظامی و گستره نفوذ، طوری که نویسنده با پیشکش آمار دقیق راست آزمایی کرده است، بدون پیشینه می باشد،

بر اساس آماری که خود پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۲۰۲۱ پخش کرده است، بودجه نظامی کشور های عضو این پیمان از ۸۹۶ میلیارد دلار امریکایی در سال ۲۰۱۵ به یک تریلیون و بیست و هفت میلیون دلار امریکایی در سال ۲۰۲۰ افزایش نموده است. چنانچه در منحنی ذیل بخوبی نمایان می گردد، در این آمار سهم بودجه ایالات متحده امریکا بیشتر از ۷۳ درصد بودجه کل ناتو را بین سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ احتوا می کند.



غرض مقایسه، بودجه های نظامی چین و روسیه در سال ۲۰۲۰ به ترتیب به ۲۵۲ میلیارد دلار و ۶۱،۷ میلیارد دلار امریکایی بالغ می گردید. در حالی که بودجه نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ بر ۳،۴ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور بالغ می گردید، این رقم در روسیه ۳،۹ درصد و در چین به ۱،۹ درصد تولید ناخالص داخلی می رسید. البته پیمانانه بلند بودن سهم بودجه نظامی در تولید کل اجتماعی کشور به نوبت خود بیانگر فشار بر تولید ناخالص آن کشور و در عین زمان شاهد "نظامی گری" آن کشور می باشد. [۲۰]

در آخرین تحلیل، چو بایدن توانست که حد اقل هژمونی امریکا را بر اتحادیه اروپا دوباره برقرار سازد. ولی پس از سپری شدن تقریباً بیست سال، یعنی زمان طرح و قسماً پیاده کردن تیوری "سلطه بلا منازع بر جهان" - full-spectrum dominance - واشنگتن هنوز هم در توهم "ایده تک حکمرانی بر جهان" غرق بوده، غافل از این که آن دوران ناشی از فروپاشی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی که منجر به یکه تازی و تک قطبی امریکا گردیده بود، مدت ها قبل سپری گردیده و جهان در آستانه چند قطبی شدن قرار گرفته است. به ویژه واشنگتن هنوز هم نپذیرفته است که براساس "تولید ناخالص اجتماعی داخلی" به مثابه زیر ساخت کفایت های هژمونی و امپراتوری، توانایی های نسبی این قدرت بزرگ جهان به صورت نسبی و در مقایسه با کشورهای خود مدار نوظهور و کشور های نوظهور در آستانه خود مداری شدن، به شکل چشمگیر کاهش یافته است.

چگونگی تاثیر گذاری های بحران اوکراین بر روسیه

تدابیر نظامی نا به هنگام، با هدف غلبه بر "حقارت تاریخی"

ولادیمیر پوتین، رییس جمهور مقتدر روسیه فدرال در همین اواخر (۲۱ جولای ۲۰۲۱) در یک نوشته ویژه، نظر اتش را در مورد روابط تاریخی روسیه و اوکراین در میان می گذارد. در پیش درآمد این نوشتار او مینویسد: "در این روز ها، وقتی از من در مورد روابط روسیه و اوکراین سوال شد، گفتم که روس ها و اوکراینی ها یک ملت هستند - یک کل واحد. این سخنان ناشی از برخی ملاحظات کوتاه مدت با بر انگیزتن شرایط سیاسی فعلی نبود. این همان چیزی است که من

بارها گفته ام و به آن اعتقاد راسخ دارم. بنابراین لازم می دانم موضع خود را به تفصیل توضیح دهم و ارزیابی های خود را از وضعیت امروز به اشتراک بگذارم". [۲۱]

نخست از همه پوتین یادآوری می کند که "دیواری که در سال های اخیر بین روسیه و اوکراین" ایجاد شده است، "بدبختی و تراژدی بزرگ مشترک" هر دو کشور می باشد. او می افزاید که برای درک بهتر حال و نگاه به آینده، باید به تاریخ روی آوریم. او مینویسد که "روس ها، اوکراینی ها و بلا روسی با هماهنگی از نوادگان روسیه باستان هستند که بزرگترین حوزه اروپا بود. پس از تشریح مفصل ریشه های مشترک تاریخی و فرهنگی روسیه و اوکراین، پوتین در مورد اسم اوکراین چنین اضافه می کند: "نام اوکراین بیشتر به معنای کلمه قدیمی روسی "okraina" (بیرامون) استفاده می شد که در منابع مکتوب قرن دوازدهم یافت می شود و به مناطق مختلف مرزی اشاره می کند. و کلمه "اوکراینی"، با قضاوت بر اساس اسناد آرشیو، در اصل به مرزبانان اطلاق می شود که از مرزهای خارجی محافظت می کنند." پس از ترسیم تاریخی "حوزه تمدنی مشترک" روسیه و اوکراین، به ویژه پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پوتین مشخص در مورد جدایی اوکراین می نویسد که "فدراسیون روسیه" واقعیت های جدید ژئوپلیتیکی را به رسمیت شناخت"، او اضافه می کند که "نه تنها به رسمیت شناخت، بلکه در واقع برای تثبیت اوکراین به مثابه کشور مستقل" تلاش کرد. بین سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۳ روسیه در راستای ثبات سیاسی-اقتصادی اوکراین زیاد توجه مبذول داشت. با حفظ روابط نیک همجواری، به گفته پوتین، اوکراین از مزایای میلیارد ها دالر روسیه برخوردار گردید. ولی نظر به رویداد های پر پیچ و خم، تمایلات خصم آلود نخبگان سیاسی اوکراین و مداخلات بیگانگان، بالاخره اوکراین به بیراهه کشانده شد. به نظر پوتین اوکراین امروز با رکود ساختاری مواجه بوده، صنعت با فناوری پیشرفته که زمانی افتخار اوکراین بود، در حال غرق شدن هست. مقیاس صنعت زدایی و تخریب کلی اقتصادی در تولید برق اوکراین قابل مشاهده است که طی سی سال تقریباً دو برابر کاهش داشته است. در نهایت، طبق گزارش های صندوق بین المللی پول، در سال ۲۰۱۹ تولید ناخالص داخلی سرانه اوکراین زیر چهار هزار دلار بوده است. این کمتر از جمهوری آلبانی و جمهوری مولداوی است. در حال حاضر اوکراین فقیرترین کشور اروپاست.

در ادامه نظراتش در مورد بحران ساختاری اوکراین پوتین در عین زمانی که در مور مسولین این امر به پرسش می پردازد، تاکید می کند که مردم اوکراین قطعاً مقصر نیستند. این مقامات اوکراینی بودند که دستاوردهای بسیاری از نسل ها را از بین بردند. ما می دانیم که مردم اوکراین چقدر سخت کوش و با استعداد هستند. آنها می توانند با پشتکار و اراده به موفقیت و نتایج برجسته دست یابند. و این ویژگی ها و همچنین گشاده رویی، خوش بینی ذاتی و مهمان نوازی آنها از بین نرفته است. احساسات میلیون ها نفری که با روسیه نه تنها خوب، بلکه با محبت فراوان رفتار می کنند، درست همانطور که ما در مورد اوکراین احساس می کنیم، به همان شکل باقی می ماند. پس از ترسیم اوضاع، پوتین دوباره به پس منظر بحران اوکراین انگشت گذاشته و می نویسد که: "بسیار قبل از سال ۲۰۱۴، ایالات متحده و کشورهای اتحادیه اروپا به طور سیستماتیک و پیوسته اوکراین را تحت فشار قرار دادند تا همکاری اقتصادی با روسیه را محدود و محدودتر کند. ما به عنوان بزرگترین شریک تجاری و اقتصادی اوکراین پیشنهاد دادیم که مشکلات در حال ظهور در قالب «اوکراین-روسیه- اتحادیه اروپا» مورد بحث قرار گیرد. اما هر بار به ما می گفتند که روسیه هیچ ربطی به آن ندارد و این موضوع فقط مربوط به اتحادیه اروپا و اوکراین است. کشورهای غربی بالفعل درخواست های مکرر روسیه برای گفتگو را رد کردند". پس از این توضیحات مفصل پوتین به این نتیجه می رسد که اوکراین "گام به گام، به یک بازی

خطرناک ژئوپلیتیکی کشیده شد که هدف آن تبدیل اوکراین به سدی بین اروپا و روسیه، سکوی پرشی علیه روسیه بود. و روسیه، به نظر پوتین "اوکراین ضد روسیه" را هرگز نخواهیم پذیرفت.

در این نوشته که پوتین به بررسی تمام رویداد های و پیش زمینه های بحران اوکراین، و به ویژه با تدابیر غیر سازنده اتحادیه اروپا، ایالات متحده امریکا و ناتو، به تفصیل می پردازد، به این نتیجه می رسد که اوکراین امروز به یک پروژه ضد روسیه مبدل گردیده است، نه برای اوکراین مستقل و نه برای نیروهای سیاسی که در تلاش برای دفاع از استقلال واقعی آن هستند، جایی وجود دارد. با در نظر داشت این همه پیچیدگی های سیاسی، پوتین بر این نکته صحه می گذارد که "روسیه آماده گفتگو با اوکراین است. اما برای ما مهم است که درک کنیم که شریک ما از منافع ملی خود دفاع می کند، در خدمت دیگران نیست و ابزاری در دست دیگران برای مبارزه با ما نیست".

با در نظر داشت جزئیات نظرات تاریخی، ساختار موجود و چگونگی اوضاع، که این جانب آن را آگاهانه از دست اول و از قلم شخص مسنول شماره یک روسیه رقم زد، می توان به این دو نکته اساسی اتکا کرد:

اول اینکه، در رابطه به گفتگو ها در مورد "سرزمین های مشترک فرهنگی-تاریخی"، پوتین به دیدگاه "برگشت سرزمین های پیرامونی به مرکز تمدن مادری" دست زد،

دوم اینکه، روسیه از ساختار یک "کشور واحد و مستقل اوکراین" حمایت می کند. پوتین در عین حال پنهان نمی کند، که مسکو نظر به تردید های بر حق امنیتی خود یک ساختار "ضد روسی" را در کشور همجوار اوکراین نمی پذیرد.

به نظر نویسنده، دید مسکو در قبال گفتگو های "تمدن مشترک" حایز دو نکته اساسی سیاسی، یعنی عدم برگشت سرزمین های پیرامونی و تشکیل یک دولت مستقل اوکراین می توانند "سازنده و در خور زمان" تلقی گردند؛ با وجود آن هم دو نکته دیگر که دارای اهمیت بزرگ سیاسی می باشند، مبهم تلقی شده می توانند: نابهنگام بودن تدابیر نظامی مسکو و خدشه دار نمودن منشور سازمان ملل؛ هر دو نکته اکنون با تفصیل بررسی می گردند.

مداخله نظامی در اوکراین به مثابه یک تدبیر نابهنگام

ساختار های تازه ای سیاسی، که از فروپاشی امپراتوری های باستان به وجود آمدند، دست کم در سال ۱۶۴۸، یعنی پس از پایان پیمان "ویست فالی"، به مثابه یک اصل هم پذیری همین ساختار ها مورد تایید قرار گرفتند. و در نتیجه پس از جنگ جهانی دوم این اصل که بیانگر "حق تمامیت ارضی و حاکمیت ملی" بود، در منشور سازمان ملل تسجیل گردید. مداخله نظامی روسیه که با نام "فعالیت ویژه" پیاده گردید، از نگاه حقوق بین الملل بدون شک و تردید، با این دست آورد تاریخی در تضاد بوده و از همین جهت نویسنده، این عمل را بدون چون و چرا محکوم می کند. چون اوکراین با در نظر داشت مشخصات سیاسی و هویتی خود یک عضو سازمان ملل بوده و مانند هر کشور دیگر عضو این سازمان باید از "حق تمامیت ارضی و حاکمیت ملی" برخوردار باشد. ولی در مورد نابهنگام بودن این امر باید لحظه ای درنگ نمود و آنرا در رابطه با توانایی های استراتژیک ملی روسیه بررسی کرد.

روسیه فدرال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به مثابه میراث خوار اصلی از بدنه ای امپراتوری شوروی سر بیرون کرد. پوتین نه تنها این اضمحلال امپراتوری را، بلکه آشفتگی و در هم ریختگی اوضاع روسیه فدرال را، دست کم تا آغاز قرن بیست و یکم، به مثابه "تحقیر تاریخی" تعبیر کرده و از بدو امر حکم روایی خودش در راستای غلبه بر این "حقارت" در تلاش بوده است. ولی غلبه بر حقارت تاریخی، طوری که تجارب تلخ جمهوری خلق چین شهادت می دهد،

یک امر بسیار پیچیده بوده و مستلزم تامین پیش شرط های سیاسی و نظامی، و به ویژه اقتصادی می باشد. جمهوری خلق چین که از بطن "امپراتوری آسمانی چین باستان" سر بر آورد، راه پر پیچ و خم سیاسی-نظامی را طی کرد. توانایی های اقتصادی امپراتوری باستان چین تا سال ۱۸۸۰ به صورت نسبی از توانایی های هر کشور دیگر اروپایی به شمول ایالات متحده امریکا بیشتر بود. ولی پس از همین سال، که ماو تسه دون، رهبر انقلاب سوسیالیستی چین آن را آغاز "قرن حقارت" خوانده است، پیروزی سیاسی بر این حقارت در سال ۱۹۴۹، یعنی با اعلام جمهوری خلق چین در میدان صلح آسمانی کسب گردید. ولی برای همسری اقتصادی با ایالات متحده امریکا، که مکمل فرآیند غلبه بر "حقارت تاریخی" تعبیر می گردد، چین تحت آموزه های اقتصادی دنگ سیاو پینگ، نیاز به زمان داشت. تازه در سال ۲۰۱۷ برای نخستین بار تولید ناخالص داخلی چین (با قوه خرید – purchasing power) به سطح تولید ناخالص امریکا رسیده و از آن هم پیشی گرفت. ولی به نظر دانشمندان اقتصاد سیاسی چینی و غیر چینی، "امپراتوری مریتوکراسی حزبی چین" هنوز هم به چند دهه ای دیگر تکامل قوای تولیدی و آن هم بدون سکنگی های سیاسی نیاز دارد، تا توانایی استراتژیک ملی آن کشور بر ایالات متحده امریکا چربی کند. [۲۲]

ولی ساختار سیاسی-نظامی روسیه، با وجود انکشاف نسبی خوب، به آن سطح پختگی نرسیده است، که با این چالش تاریخی، به اصطلاح پهلوانان باستان، به آسانی دست و پنجه نرم کند. چنانچه تولید ناخالص داخلی روسیه به نرخ مبادله در سال ۲۰۲۰ به ۳،۸۳ تریلیون دالر امریکایی رقم زده شده است. در حالی که تولید ناخالص داخلی ایالات متحده امریکا و چین در همین سال به نوبت به ۱۹،۸ تریلیون و ۲۳،۱ تریلیون دالر امریکایی بالغ می گردید. [۲۳]

روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ه این سو دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است و از یک اقتصاد برنامه ریزی شده متمرکز به سمت یک سیستم مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی حرکت می کند. با این حال، رشد اقتصادی و اصلاحات در سال های اخیر متوقف شده اند. تمرکز ثروت در دست مقامات اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ بیشتر صنایع را خصوصی کرد، با استثنا های قابل توجه در بخش انرژی، حمل و نقل، بانکداری و بخش های مرتبط با دفاع. حمایت از حقوق مالکیت هنوز ضعیف است و دولت همچنان در عملیات آزادانه بخش خصوصی مداخله می کند.

روسیه یکی از تولیدکنندگان پیشرو نفت و گاز طبیعی در جهان است و همچنین صادر کننده فلزاتی مانند فولاد و آلومینیوم اولیه است. روسیه طوری که تذکر رفت، به پیمانانه زیاد به حرکت قیمت کالاهای جهانی وابسته است، زیرا اتکا به صادرات کالاهای، این کشور را در برابر چرخه های رونق و رکود که به دنبال نوسانات بی ثبات قیمت های جهانی به دنبال دارد، آسیب پذیر می می سازد. اقتصاد که در طول سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ به طور متوسط هفت درصد رشد داشته است، زیرا قیمت نفت به سرعت افزایش یافته است، از آن زمان به دلیل فرسودگی مدل رشد مبتنی بر کالا در روسیه، شاهد کاهش نرخ رشد بوده است.

به نظر بوریس یوری بوفسکی، آگاه سیاسی اوضاع درونی روسیه "پوتین محصول شوروی -تزاری است؛ سیستم امنیتی-سنتی که معتقد است تنها راه حفظ نظم و حفاظت از دولت از طریق اقتدار گرایی است.

او از فروپاشی بیشتر روسیه جلوگیری کرده و به مثابه سنگر در برابر "وهابی ها" ساختار، چچن را دوباره تحت کنترل حکومت مرکزی قرار داد.

او ساختار اداری فدراسیون روسیه را به یک طرح نظامی، که مرکز از صلاحیت بیشتر برخوردار می باشد، تبدیل کرد. به نظر برخی آگاهان سیاسی، "پوتین یک دولت مدار ایده آل برای تامین تنظیم امنیت و انکشاف اقتصادی نسبی خوب برای روسیه می باشد". [۲۴]

مردم روسیه به طور عام، نظر به اوضاع در هم و برهم دوران بوریس یل سین، انتظار یک موضع سخت از پوتین را ، توام با یک دولت قوی تر، یک جهت گیری میهن پرستانه و پیگیری هویت ملی روسیه فدرال داشته اند. با در نظر داشت سوابق خود پوتین، به همین جهت او ماموریت خویش را نیز در ایجاد ثبات سیاسی سازگار با منافع ملی روسیه، تقویت هویت ملی و اولویت های ژئوپلیتیک کشور سراغ می نماید. از همین نگاه، به کرسی تکیه کردن پوتین فرآورده یک اتحاد و هم آهنگی بین الیگارشوی مقتدر نوپا، نظامیان مبارز با حقارت تاریخی و دستگاه استخبارات نو تاسیس (GRU) بود.

با مداخله نظامی مسکو در اوکراین، پوتین به یک قمار بزرگ سیاسی بزرگ دست زده، و بدون توجه به مراحل مختلف غلبه بر حقارت تاریخی در چین، که تذکر رفت، و نظر به فقدان شرایط زیر ساخت اقتصادی در خور اوضاع، سرنوشت پوتین اکنون با چگونگی پیامد و نتایج مداخله نظامی در اوکراین سخت گره خورده است. ناتو و همچنان ایالات متحده امریکا مستقیم از طرف شدن علنی با روسیه در بحران اوکراین خویشتن دار بوده، ولی از طریق فرستادن تسلیحات، و لو که دفاعی هم باشد، بحران اوکراین را به یک جنگ دراز مدت فرسایشی تبدیل کرده و با شعله ور نگاه داشتن این جنگ نیابتی می خواهند که پای روسیه هر چه بیشتر در این لجنزار غرق گردد؛ و در عین حال واشنگتن نفس براحتی کشیده تا بتواند استراتژی مهار کردن نفوذ روز افزون چین را در شرق آسیا پیاده کرده باشد. البته از آنجایی که چشم انداز غلبه بر بحران اوکراین از طریق مداخله نظامی مسکو عجلتاً تیره و تار می باشد، چگونگی واکنش لایه های مختلف سیاسی-نظامی در روسیه در قبال به درازا کشیدن جنگ و پیامد های ناگوار آن نقش تعیین کننده بازی خواهند کرد. نخست از همه در روسیه، نظر به اوضاع حاکم سیاسی، کدام جنبش مدنی حزبی نهادینه، که بتواند جانشین پوتین گردد، وجود ندارد. نارضاقتی های مردم نیز سخت محکوم می گردد. در آخرین تحلیل، ورق دوباره به نقش نظامیان، استخبارات و قشر الیگارشوی آن کشور برمی گردد. نظر به سابقه پوتین، که خود زمانی همکار استخبارات KGB بوده و با ذهنیت مخفی کاری آشنایی کامل دارد، روابط او با GRU به سادگی آسیب پذیر نمی باشند. همچنان نظامیان قطار اول روسیه، نظر به تقویت بزرگ مالی در بخش های سر و سامان دادن ساختار نظامی و پیش رفت های چشمگیر در بخش تکنولوژی ابزار جنگی، منت گذار پوتین خوانده می شوند. افزون بر آن مداخله نظامی در اوکراین با هم آهنگی کامل ستاد مشورتی نظامی آغاز گردیده است. ولی اوضاع در بخش الیگارشوی حامی پوتین یک خرده پیچیده تر خوانده می شود. در بین لایه های مختلف، قشری که از روابط خارجی و سرمایه گذاری های هنگفت فرامرزی بهره می برند، به مناسبت محدود شدن جولانگاه تعاملات اقتصادی و تجاری خویش در جنگ فرسایشی به یقین که ضربت پذیر می باشند. ولی اینکه این امر تا کدام درجه بر حکمرانی پوتین تأثیرگذار می باشد، خود پرسش زا است. ولی از لایه های دیگر الیگارشوی روسیه دست کم تا حال هیچ تزلزل و تردیدی در مورد دیده نشده است.

با در نظر داشت این پیچیدگی اوضاع، سرنوشت سیاسی پوتین با چگونگی و چشم انداز راه حل سیاسی پیوند می خورد. این نکته در بخش بعدی بیه طور مختصر بررسی می گردد.

لایه های مختلف داخلی و خارجی بحران اوکراین

"بن بست نظامی" و گذر گاه تنگ "حل سیاسی"

جو بایدن با آدرس روسیه حتی از تحریم های شخصی علیه پوتین یاد کرده است؛ این نکته اگر از یک طرف گویای فراز قله تنش خوانده می شود، از سوی دیگر بیاتگر فقدان احساس سیاسی و نازک خیالی های دیپلماتیک بوده؛ و در اخیر ناشی می گردد از تار و پود یک قدرت امپریال که بدون آرمان گرایی دموکراسی و همزیستی با کشور های دیگر، حتی با یک کشور خودمدار نوظهور مانند یک کشور "پشت حیاط" امریکای لاتین برخورد می کند. البته که این نکته نیز پیشینه چندین ساله دارد؛ چنانچه بارک اوباما، رییس جمهور سابقه آمریکا دز سال ۲۰۱۲ با تکبر یک قدرت امپریال، روسیه را به سطح یک "قدرت منطقه ای" ردیف کرده بود. ولی مانند بارک اوباما، ادراه جو بایدن نیز عاری از این آگاهی بوده که روسیه فدرال امروز دیگر از آن کابوس فرو پاشیدگی اواخر قرن بیستم بیدار گردیده و مشاورین مشی "نولبرالیزم" مکتب شیکاگو امریکایی را بیرون رانده است. روسیه امروز تحت رهبری پوتین در "نظام انوکراسی" در پیوند با الیگارشی تازه دم به مثابه یک قدرت خودمدار نوظهور در قطار کشور های مانند چین و هند قد راست کرده است. در رابطه با برخورد با رویداد های جهان، امریکا امروز با دو پدیده ای متضاد مواجه دیده می شود: از یک سو به مثابه یک قدرت امپریال رو به فرود در پوشش ناتو، قوی ترین نهاد نظامی جهان بوده و از سوی دیگر با در نظر داشت اصل "تناقض اتمی" جولانگاه تعرضی آن در قبال کشور های "همتا" محدود می گردد. از این نگاه، طوری که قبلاً نیز تذکر رفت، امریکا بیشتر به جنگ های نیابتی پناه می برد. بحران اوکراین می تواند به مثابه نمادی از همین نوع جنگ افروزی های امریکایی تلقی گردد.

در کنار این عوامل خارجی بحران اوکراین، باید به نقش نخبگان کرسی نشین و منتقد اوکراین نیز کم بها داده نشود.

پس از تشکیل "کشور اوکراین" نخبگان کرسی نشین تازه دم در انکشاف سیاسی-اقتصادی این کشور نقش مهم و در دو بعد مختلف بازی کردند. تدابیر اصلاحات اقتصادی استوار بر موازین بازار آزاد و شخصی ساختن تصدی های دولتی به نفع این قشر، این کشور تازه دم را به بیراهه کشاند. اوکراین به یک کشور الیگارشی-مافیایی مبدل گردید. فرار مغز ها شدت پیدا کرد. در حالی که اوکراین با مساحت بیش از شش صد هزار کیلومتر مربع و جمعیت بیش از چهل میلیون و آن هم آراسته با فهم و دانش خوب علمی تا بخش های اتمی، می توانست که در اسرع زمان به انکشاف بزرگ اقتصادی دست یافته و در قطار کشور های نیمه مرفه قرار گیرد. ولی نظر به بازی تخریب کننده نخبگان آن کشور تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۹ به کمتر از چهل در صد از سطح ۱۹۹۱ کاهش یافت. در اخیر حکمرانی قشر الیگارشی که منجر به انباشت دارایی های این قشر گردید، دامنه فقر نسبی در کشور گسترش یافت. در مجموع، یک صد نفر از ثروتمند ترین افراد الیگارشی در اوکراین، طبق گزارش فوربس، حدود ۴۴،۵ میلیارد دلار را در اختیار دارند، این رقم ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی اوکراین را در سپتامبر ۲۰۲۱ تشکیل می دهد. در صدی تعداد بیکاری در کل به ده در صد و در بین جوانان به بیش از بیست در صد زده شده است. [۲۵]

افزون بر سوء استفاده های اقتصادی با گسترش فساد اداری، نظر به فقدان درایت سیاسی و عدم آشنایی به حساسیت های دیپلماتیک و ساختار تازه جهان، نخبگان کرسی نشین، اوکراین را در پرتگاه هستی و نیستی کشاندند.

در واقع مداخله نظامی روسیه در اوکراین همین حالا، نظر به عدم پیشروی های پیش بینی شده، به بن بست مواجه گردیده است. ترازنامه موقتی این رویداد تلخ منجر گردیده است به تخریب قرارگاه های نظامی و زیر ساخت های اقتصادی، از قبیل دستگاه های شبکه برق و آبرسانی، شهر های بزرگ و کوچک اوکراین نیز بسیار آسیب دیده اند. همین حالا تعداد

فراریان از جنگ، به ویژه از طریق "گذرگاه های فرار" به بیشتر از دو میلیون بالغ گردیده است. نظر به حدس نهاد های کمک های بشری، در حدود پنج میلیون اوکراینی در حال فرار می باشند. ولی از سوی دیگر احساس ملی گرایی در بین اوکراینی روز به روز تقویت گردیده، و توأم با حمایت های خارجی مقاومت نیز بیشتر جان خواهد گرفت. با وجود فقدان روشن یک راه مسالمت آمیز سیاسی و صلح، از فحوائی اظهارات اخیر رهبران سیاسی هر دو کشور در مسکو و کیف، پوتین و زلینسکی چنین بر می آید، که امکان توافق سیاسی، ولو که عجالتاً هنوز مکرر می نماید، به کلی ناممکن نمی باشد.

در دیدار وزرای خارجه ای روسیه و اوکراین، لاوروف و کولبیا در انتالیا ترکیه به تاریخ دهم مارچ پیشرفتی حاصل نشد، ولی هر دو طرف گفتند که تلاش ها در مورد ادامه دارد.

در قدم نخست می تواند که اوکراین از عضویت در ناتو صرف نظر کرده، چنان که زلینسکی به آن اشاره نموده، و کشورش را گویا "بیطرف" بخواند. این امر درست با خواست روسیه همسویی دارد. ولی مشکل این امر در این نکته نهفته است، که کدام نهاد در چارچوب یک پیمان معتبر به تضمین این امر می پردازد. نکته دوم در مسئله دو حوزه جدایی طلب اوکراین، "دونتسک و لوونسک" که روسیه به رسمیت شناخته است، نیز امکان مصالحه سیاسی محتمل به نظر می رسد. طوری که روسیه از به رسمیت شناختن این دو حوزه عقب نشینی کند، و اوکراین بپذیرد "که در چارچوب یک ساختار فدرال با این دو حوزه صلاحیت های مشخصی قایل می گردد، تا در این دو حوزه دست کم زبان روسی باشندگان از محدودیت های موجود آزاد گردند. ولی مسئله صرف نظر ناتو از عضویت کشور های اروپای شرقی که زمانی اعضای پیمان نظامی ورشو بودند، و پوتین اکنون در میان کشیده، معضل است که پوتین با جو بایدن و در رابطه مستقیم با خود ناتو باید در میان گذاشته شود، تا به یک راه صلح آمیز دست یابد.

بر فراز برج بحران اوکراین: رسیدن کفگیر به ته دیگ

در گذشته های دور، زمانی که در محافل بزرگ صدای کفگیر از ته دیگ بلند می شد، کسانی که هنوز هم در کنار سفره در انتظار به سر می بردند، می فهمیدند، که دیگر غذا در حال تمام شدن است. امروز این اصطلاح به این معنی کاربرد دارد که دیگر دیر شده و توانایی غلبه بر بحران به پایان خط رسیده است.

جنگ ویرانگر ترین بیان اراده و تمایل یک جامعه به انکار هر گونه حق زندگی برای دستیابی

به آنچه تلقی می گردد، که مطلوب خوانده می شود. از زمانه های دور باستان، از ساختار های

جوامع بدوی تا "دهکده جهانی" امروز انسان ها شاهد درگیری ها و پرخاشگری های خانمانسوز

ناشی از تضاد های طبقاتی، هم چشمی های سیاسی، تعصب های دینی و خصومت های

شخصی و تباری بوده اند.

با وجود تفاوت های غیر قابل انکار در ماهیت این رویداد های ویرانگر، از جمله بحران دراز مدت

افغانستان، الگوی گویای از این پدیده ای جهان شمول تلقی می گردد؛ سرزمینی که تحت ضربات

طایقت فرسای گروه دهشت افکن طالب با "استراتژی زمین سوخته" که با قرانت دینی طالبی

به خاطر خدا پیاده می گردد، که با خونریزی دگر اندیشان، گرفتن انسان های دیگر کیش به بردگی، به ویژه به کنیزی کشاندن زنان آزاده، خوشنود می گردد.

با وجود تفاوت های جغرافیایی و اهمیت نسبی موقعیت استراتژیک اوکراین، نخبگان کشور های بحران زاء، از افغانستان تا سوریه، از سومالی تا کشور مالی، و در اخیر از همه کشور های آسیب پذیر باید با درایت شایسته اوضاع سیاسی، و درک واقعی از باریکی های سیاسی و نازک خیالی های دیپلماتیک در راه رسیدن به یک صلح پایدار تلاش کنند. این امر، که اوضاع پیچیده سیاسی و اجتماعی درون مرزی فرآورده خواست های غیر مشروع خارجی می باشد، هرگز نمی تواند فرو رفتن این کشور ها را در باتلاق آب های گندیده تیرنه کند. شاخص توانایی های واقعی، فراست فکری و ذهنیت های سیاسی نه تنها در تشریح و توضیح درست و غلط ساختار های حاکم خلاصه گردیده، بلکه در طرح و پیاده کردن یک فرمول سیاسی تازه و مناسب مورد بحث می باشد. از گذشته های دور به این سو گفته اند، که هیچ شاه کلیدی برای باز کردن قفل های همه دشواری ها، و هیچ نسخه کارای همه جانبه وجود ندارد. به گفته مهاتما گاندی، شخصیت والا و مبارز هندی، " هیچ راهی برای صلح وجود ندارد، گزینش صلح خود راه است".

در پایان امر باید گفت، که بدون توجه به این نکته که چه کسی، کدام قشر و یا جناح سیاسی داخلی و خارجی در آخرین تحلیل "پیروز" می گردد، باشندگان پا برهنه به مثابه "دوزخیان همین جهان" بازنده اصلی این قمار سیاسی شمرده می شوند.



رویکرد ها:

Philippe Des Camps, "Falsche Versprechen" in: Le MONDE diplomatique, September 2018 [۱]

George F. Kennan, "A", New York Times, 5. February 1997 [۲]

Ein furchtbarer Tag für die Ukraine und ein dunkler Tag für Europa“ in Frankfurter Allgemeine Zeitung, 24.02.,22 [۳]

[۴] همان

[۵] SWIFT-Code: [SWIFT-Code \(iban.de\)](#)

[۶] The World Fact Book, [Russia - The World Factbook \(cia.gov\)](#)

[۷] Statista: [Globalisierungsindex nach Ländern 2021 | Statista](#)

[۸] [Aktuelle Daten und Fakten zu Russland | Statista](#)

[۹] ([SPFS SPFS - Wikipedia](#))

["Press review: Russia eyes dumping US dollar and NATO backs Washington's INF accusation". TASS \(in Russian\). 4 October 2018. Retrieved 4 October 2018](#) [۱۰]

Banks in Iran, Russia Connected via Non-SWIFT Financial Messaging Service, Financial Tribune, [۱۱]

[Banks in Iran, Russia Connected via Non-SWIFT Financial Messaging Service | Financial Tribune](#)

China's international payments system CIPS sees higher use. In: *BOFIT Viikkokatsaus / BOFIT Weekly 2021/28*. BOFIT, 16. Juni 2021, abgerufen am 25. Februar 2022 (englisch) [۱۲]

Russia: Foreign Policy and U.S. Relations Updated April 15, 2021, In: Congressional research service, P. 47 [۱۳]

Biden warnt vor »Angriffen« autoritärer Bewegungen auf die Demokratie, [۱۴]

Münchener Sicherheitskonferenz 2021, in: Spiegel Ausland,
<https://www.spiegel.de/ausland/muenchener-sicherheitskonferenz-joe-biden-warnt-vor-angriffen-auf-die-demokratie-a-940d667d-6027-4d86-a476-dd647ae9876c>

Russland-Ukraine-Krise: Welches Ziel verfolgen die USA? [۱۵]

Stand: 23.02.2022, 16:08 Uhr, WDR, [Russland-Ukraine-Krise: Welches Ziel verfolgen die USA? - Nachrichten - WDR](#)

همان [۱۶]

Stand: 23.02.2022, **Russland-Ukraine-Krise: Welches Ziel verfolgen die USA?** [۱۷]

[Russland-Ukraine-Krise: Welches Ziel verfolgen die USA? - Nachrichten - WDR](#)

SCHOLZ WILL NOCH IN DIESEM JAHR 100 MILLIARDEN IN RÜSTUNG STECKEN, IN BUSINESS INSIDER, [Scholz will noch in diesem Jahr 100 Milliarden in Rüstung stecken - Business Insider](#) [۱۸]

[۱۹]

Militärausgaben von Deutschland von 2004 bis 2020 (in Milliarden US-Dollar) in Statista
[Militärausgaben von Deutschland bis 2020 | Statista](#)

[۲۰] بررسی و ارایه مأخذ معتبر را در این موارد را در این اثر نویسنده دیده می توانید:

سیدموسی صمیمی، "فرگشت جهانی شدن" – جهانی شدن در پرتو اقتصادی سیاسی، انتشارات شاهنامه‌هلند، اکتوبر ۲۰۲۱، ص ۸۹ و ۹۰

[۲۱]

این بخش را نویسنده در اثر خویش "فرگشت جهانی شدن" – جهانی شدن در پرتو اقتصاد سیاسی – که تحت رویکرد [۲۰] تذکر رفت به تفصیل در صفحات ۴۲۸ تا ۴۳۴ بررسی و تحلیل کرده است.

Article by Vladimir Putin "On the Historical Unity of Russians and Ukrainians", P 1, [۲۲]
[Article by Vladimir Putin "On the Historical Unity of Russians and Ukrainians" • President of Russia \(kremlin.ru\)](#)

The world fact book, <https://www.cia.gov/the-world-factbook/countries/russia> [۲۳]

<https://www.cia.gov/the-world-factbook/countries/usa>

<https://www.cia.gov/the-world-factbook/countries/china>

Alexander Dugin, Putin versus Puzon, ARKTOS 2014 Budapest, Hungary, P. 48 [۲۴]

[۲۵]

Ukrainian oligarch, [Ukrainian oligarch - Wikipedia](#)